

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹

سال دوم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۰

کرامت نفس در آینه شعر شهید علی فوده شاعر مقاومت فلسطین* (علمی - پژوهشی)

دکتر سید فضل الله میرقادری

دانشیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه شیراز

دکتر حسین کیانی

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه شیراز

چکیده

شعر مقاومت فلسطین تصویرگر تاریخ انقلاب فلسطین است و در این عرصه، شاعرانی متعهد و پاکباز پا به عرصه‌ی مقاومت گذاشته و ذوق و هنر خویش را در راه مبارزه با متجاوزان و دفاع از حق به کار گرفته‌اند. علی فوده از شاعرانی است که با حضور در سنگرهای مقاومت و با استفاده از قریحه و هنر شاعری خویش برای حفظ کرامت نفس و دفاع از آرمان فلسطین به پا خاسته ولی آن‌چنان که شایسته اوست معرفی نشده و محتوای اشعارش مورد بررسی و کنکاش قرار نگرفته است. کرامت نفس از جمله ویژگی‌هایی است که در شعر علی فوده نمود بیشتری دارد و صفاتی چون شکیبایی، صداقت، پایداری و ایثار را به دنبال داشته و در تکوین شخصیت او مؤثر بوده و در موفقیتش در عرصه مقاومت تاثیرگذار بوده است.

در این مقاله پس از اشاره‌ای گذرا به ادبیات مقاومت فلسطین و زندگی شاعر و ظهور او در عرصه مقاومت، جلوه‌های کرامت نفس در شعر شاعر بررسی و تحلیل

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۶/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۰/۷/۳

نشانی پست الکترونیک نویسنده: sfmirghaderi@gmail.com

hkyanee@yahoo.com

شده و این نتیجه به دست آمده است که شاعر برای آگاه ساختن مخاطب نسبت به اهمیت کرامت نفس در راه مقاومت، نقاب شخصیت‌هایی را به چهره زده است که در تاریخ به این صفت معروف هستند؛ از مهم‌ترین این شخصیت‌ها از بلال حبشی، عروة بن الورد، و هفده تن از یاران مقاومت ذکر شده است.

واژگان کلیدی

ادبیات مقاومت، علی فودة، فلسطین، کرامت نفس

۱- مقدمه

ادبیاتی که در پی آرمان فلسطین پدید آمد و صورت و معنای خود را از مفاهیم و اصطلاحات برخاسته از آن کسب نمود، به عنوان ادبیات مقاومت فلسطین شناخته شده و به ادبیات عربی و ادبیات جهان معرفی شده است؛ بنابراین شعر مقاومت فلسطین شعری است که پس از آرمان فلسطین، همگام و همراه با مردم گام برداشت و به نوعی تاریخ انقلاب فلسطین را به تصویر کشید. در این میان ادیبانی پا به عرصه وجود گذاشتند که با عزمی استوار و با قلم هنرمندانه و شیوای خویش به این جریان کمک کردند. یکی از این ادیبان علی فودة است که پنج مجموعه شعری و یک رمان و مجموعه‌های وسیعی از قصیده‌ها و نوشته‌های پراکنده از خود به جا گذاشته که این مجموعه‌ها و نوشته‌های پراکنده در مجله «الرصیف» منتشر شده است و در یادداشت‌های دست نویس او وجود دارد.

تاکنون شعر علی فودة به طور ویژه وارد ادبیات مقاومت نشده است و بیشترین توجه به این شاعر، تنها نوشته‌ها و سخنرانی‌هایی است که دوستان و خویشاوندانش درباره شهادتش انجام داده‌اند.

از نمونه‌های بی‌توجهی به این شاعر شهید، این است که در کتاب «موسوعة الأدب الفلستانی» که توسط «سلمی خضراء الجیوسی» به عربی و انگلیسی نگارش یافته، نامی از این شاعر نیامده است و این در حالی است که در این کتاب به شاعرانی اشاره شده است که از شهرت کمتری برخوردارند. هم‌چنین در مجموعه «قاموس الأدب العربی الحدیث» تألیف «حمدی سکوت»، سخنی از این شاعر به میان نیامده و تنها در کتاب «معجم الباطین لشعراء العربیة فی القرنین التاسع عشر و

العشرون» در سه صفحه به معرفی و ذکر نمونه شعری او پرداخته شده است. (هیأة المعجم، ۲۰۰۸ م: ۷۱۱-۷۰۹)

نکته دیگر در ضرورت این پژوهش، این است که چنین شاعرانی که جان خود را در راه مقاومت از دست داده‌اند، شایسته است که در حاشیه قرار نگیرند و به نسل جدید معرفی شوند و عواملی که سبب جاودان ماندن این شاعران شده، بررسی شود و جایگاه واقعی شاعر و نویسنده‌ای که خود در مسیر ترویج فرهنگ مقاومت حرکت کرده و در میان سنگرها به شهادت رسیده است، به نسل امروز معرفی شود.

این پژوهش به دنبال دست یابی به این هدف‌هاست:

الف: معرفی علی فودة به عنوان شاعر شهید و ناشناخته در عرصه ادبیات مقاومت فلسطین.

ب: اثبات این نکته که در عرصه مقاومت، ابزارهای درونی مقدم بر ابزارهای بیرونی‌اند.

ج: تبیین جلوه‌های کرامت نفس در شعر شاعر که از ابزارهای درونی است.

روش پژوهش در این نوشتار تحلیلی و توصیفی است؛ به این ترتیب که پس از نگاهی کوتاه به ادبیات مقاومت فلسطین و زندگی و شعر شاعر در عرصه مقاومت به بررسی جلوه‌های کرامت نفس در شعر او پرداخته و سپس به مهم‌ترین نتایج پژوهش در قسمت نتیجه‌گیری اشاره شده است.

چنان‌که اشاره رفت، تاکنون پژوهشی درخور در زمینه شعر و اندیشه‌های شهید علی فودة انجام نشده است. تنها کتابی را که می‌توان در این زمینه به آن اشاره کرد کتاب «مرايا التذوق الأدبی، دراسات و شهادات» (۲۰۰۵ م)، نوشته مجموعه‌ای از نویسندگان است که در آن توسط «خلیل ابراهیم»، مقاله‌ای در مورد زندگی و شعر شاعر نوشته است و انتشارات داره الفنون و مؤسسه خالد شومان در اردن آن را به چاپ رسانده است.

این پژوهش در پی پاسخگویی با این پرسش است که کدام ویژگی از ویژگی‌های شهید علی فودة در تکوین شخصیت وی به عنوان شاعر مقاومت،

بیشتر مؤثر بوده است؟ پیش از پاسخ گفتن به این پرسش، لازم است که ابتدا به این دو پرسش پاسخ گفته شود:

- چرا علی فوده در عرصه مقاومت تاثیر گذار بوده است؟

- علی فوده با چه ابزارهایی به این درجه از تاثیر گذاری رسیده است؟

۱- ادبیات مقاومت فلسطین

پژوهشگران حوزه ادبیات مقاومت، تاکنون در مورد چگونگی ادبیات مقاومت و مراحل پیدایش و تکوین و تکامل آن در دوره‌های مختلف و فراز و فرودها و تحولاتی که بر جوامع گوناگون گذشته است، مطالبی نوشته و سخنانی بر زبان آورده‌اند. بر اساس همه نوشته‌ها و گفتارها، ادبیات مقاومت مطابق ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی و سیاسی هر دوره و برهه زمانی و مطابق با شرایط و احوال همان زمان، در قالب‌های گوناگون شعر و نثر جلوه گر شده است؛ گاه در قالب ادبیات اعتراضی، افشاگر و هشدار دهنده و گاهی در قالب ادبیات عرفانی و صوفیانه یا ادبیات سوگ و مرثیه خود را نشان داده است.

نخستین نمونه‌های مقاومت انسان در ادبیات را می‌توان در اسطوره‌ها و حماسه‌های ادبی دید چنان که در ادبیات یونان باستان، مفهوم اسطوره با جنگ خدایان با قهرمانان یا مصائب و سختی‌هایی که در برابر اقوام کهن گذشته است، گره خورده است. (داد، ۱۳۸۳: ۳۴)

آنگاه که به ادب عربی بنگریم، درمی‌یابیم که عنصر مقاومت در شعر و نثر همه دوره‌ها با شرایط ویژه هر دوره نمایانگر است. بسیاری از ادیبان در هر زمان، مطابق گونه‌های متفاوت ستم و تجاوز و بیداد، اظهار وجود کرده و واکنش مناسب خویش را در قالب شعر و نثر هنرمندانه ریخته و به جامعه عرضه داشته‌اند و نه تنها با سلاح ادب در برابر موانع باز دارنده مقاومت کرده‌اند، بلکه انسان‌های جامعه خویش را به مقاومت دعوت نموده و روح هوشیاری و دلیری و سرسختی را در وجودشان دمیده و آنان را به حرکت و پویایی و جهت‌گیری مناسب و مبارزه فرا خوانده‌اند.

«ادبیات مقاومت در ادبیات عربی نیز در دوره‌های مختلف جلب توجه می‌کند. در دوره جاهلی، به دلیل نزاعات قبیله‌ای و قومی، ادبیات مقاومت وجود داشته است، شعر شعرای صعالیك همچون عنتره، عروه ابن الورد و شنفری نمایشگر همین نوع ادبی است. در نزاع‌های قبیله‌ای، شعر حماسی عمرو بن کلثوم، نمونه دیگر آن است و البته در دوره‌های بعد از عصر جاهلی، به فراخور مقتضیات زمان و احوال سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن دوره هم، شعر و ادب مقاومت به گونه‌های مختلفی در شعر و ادب عربی خود را به نمایش می‌گذارد. این مطلب در دوره‌های مختلف صدر اسلام، اموی، عباسی، انحطاط و به ویژه دوره معاصر فراوان به چشم می‌خورد.» (محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۴)

پدیده ادبیات پایداری در دوره معاصر، گسترده تر از دوره‌های پیشین است و بخش عمده نمود مقاومت در این دوره، مربوط به انقلاب‌هایی است که ملت‌های زیر ستم در برابر استعمارگران و اشغال‌گران، جهت کسب استقلال و رهایی از ستم و یبدا داشته‌اند. از نمونه‌های بارز آن می‌توان به انقلاب مردم لیبی در برابر استعمار ایتالیا، انقلاب مردم الجزایر در برابر استعمار فرانسه، پامردی مردم مصر در انقلاب عربی پاشا علیه ترکان عثمانی، جنبش جمال عبدالناصر در نبرد با اسرائیل، انقلاب مردم عراق در سال ۱۹۲۰ علیه استبداد به رهبری علمای شیعه و انقلاب مردم فلسطین در برابر اسرائیل که مهم‌ترین بخش ادبیات مقاومت در دوره معاصر است، اشاره کرد. (ر.ک: همان)

با توجه به مفهوم انقلاب فلسطین و ریشه‌های تاریخی قیام مردم آن سرزمین، ادبیاتی را که در خدمت این حرکت و در راستای تحقق آرمان‌های آن بوده است، ادبیات مقاومت فلسطین نامیده می‌شود. این ادبیات دردها و مبارزات توده‌ای ستم دیده را به تصویر کشیده و افق‌های تازه‌ای را در عرصه ادبیات گشوده و مفهوم جدیدی از مقاومت را مطرح ساخته است.

بنابر آنچه گفته شد، «ادبیات مقاومت فلسطین»، به آثاری اطلاق می‌شود که نقش روشنگری و هدایت مبارزان را به سوی میدان جنگ و پایداری ایفا کرده است و در برانگیختن ملت فلسطین به پایداری نقش بسزایی داشته است. هر جا از ادبیات مقاومت عربی در دوره معاصر سخن به میان آید، نام آرمان فلسطین می‌درخشد. «نبض

شعر عرب امروز با مسئله فلسطین می تپد. شاید نتوان شاعری یافت که در کشورهای عربی شعر بگوید و موضوع بخشی از شعرهایش را فلسطین تشکیل ندهد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۵۰)

پس از سال ۱۹۴۸ م و ایجاد دولت غاصب اسرائیل، زندگی مردم فلسطین به تباهی کشیده شد و این تراژدی، موضوع ادبیات فلسطین گردید. پس از شکست ژوئن سال ۱۹۶۷ م، شعر مقاومت فلسطین موضوع بسیاری از پژوهش‌ها قرار گرفت. «ناقدان معاصر عرب بر این باورند که مهم ترین بازده ادبی جنگ اعراب و اسرائیل، پیدایش ادبیات مقاومت فلسطین است. در سال ۱۹۶۶ م، غسان کفانی، رمان نویس معروف، کتاب «أدب المقاومة فی فلسطین المحتلّة» را منتشر کرد و ادبیات مقاومت را به خوانندگان داخل و خارج فلسطین معرفی کرد.» (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۳۱)

ملت فلسطین با تمام توش و توان در مقابل اشغالگری اسرائیل ایستادگی کرد و برای حفظ منزلت و میراث فرهنگی خود از همه راه‌ها و ابزارهای موجود و امکانات مختلف بهره برد. شعر بهترین و اثرگذارترین ابزاری بود که می توانست در تداوم پایداری، بیداری اذهان، برانگیختن احساسات، بسیج کردن نیروها، منظم و فشرده ساختن صفوف مبارزان و فراخوانی مردم جهان به هم‌دردی، مؤثر باشد و به عنوان بزرگ ترین وسیله تبلیغات و فرهنگ سازی، مورد استفاده قرار گیرد؛ بنابراین شعر مقاومت، شعر تعهد و رسالت و شعر مبارزه و در صحنه ماندن است، شعر عشق به آرمان‌ها و شعر شعور و شعر وطن دوستی و نوع دوستی است. این گونه شعر از سویی شرارت‌ها و ستم تجاوزگران را به تصویر می کشد و از دیگر سو، حس پایداری را بر می انگیزد.

حسام الخطیب ادبیات فلسطین را به چهار دوره زمانی تقسیم می کند:

- دوره نخست: از اواخر سده نوزدهم میلادی تا اوایل سده بیستم.
- دوره دوم: اوایل سده بیستم تا شکست ۱۹۴۸ م.
- دوره سوم: از ۱۹۴۸ تا دهه شصت قرن بیستم.
- دوره چهارم: دوره انتفاضه و بازگشت به خود آگاهی؛ یعنی از اواسط

دهه شصت قرن بیستم تا زمان حاضر. (الخطیب، ۲۰۰۲: ۱۷۵)

ادبیات مقاومت فلسطین در نیمه دوم دهه شصت قرن بیستم، شاهد شاعرانی چون محمود درویش، سمیح القاسم، توفیق زیاد و مانند آنان است که بعد از سال ۱۹۴۸م در عرصه مقاومت فلسطین شعر سروده‌اند و بسیاری از شاعرانی که خود در شمار مبارزان و ستم ستیزان بوده و نیز شعر مقاومت سروده‌اند، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

شهید علی فوده، شاعر مبارز فلسطینی، از جمله آن شاعران است که هدف اصلی او فلسطین و مقاومت فلسطین است. او از یک سو به عنوان مبارزی در سنگر مجاهدان است و از دیگر سو، شاعر چیره دستی است که همه ذوق و هنر خویش را در راه آرمان فلسطین در طبق اخلاص نهاده است.

با دقت و ژرف نگری در مجموعه های شعری علی فوده درمی یابیم که اشعار مقاومت او از نظر ویژگی و اسلوب و محتوا، یادآور اشعار شاعرانی چون سمیح القاسم، محمود درویش، توفیق زیاد و دیگران است و او شاعری اثر گذار در پیشبرد شعر مقاومت فلسطین است.

علی فوده مجموعه شعر خود را با عنوان «فلسطینی كحدّ السیف»، به فلسطین و کسانی که در سرزمین خویش مانده‌اند و وطن را رها نکرده‌اند، تقدیم می کند و با صراحت می گوید:

إلی مَنْ عشقوا الترابَ ظلّوا هناک ... فی هیفا و یافا، فی القدس و نابلس،
فی قنبر و دیر یاسین.

ظلّوا مع الأشجار و الریح و البحر، ظلّوا یقاومونَ

إلی هؤلاء الناس أهدی قصائدی

به آنان که به خاک (فلسطین) عشق ورزیدند و همواره آنجایند ... در هیفا، یافا، قدس، نابلس، قنبر و دیر یاسین.

همواره با درختان و باد و دریا همدمند ... پیوسته مقاومت می کنند...

اشعارم را به چنین مردمی هدیه می کنم.

سلاح علی فوده در عرصه مقاومت تنها کلمه نیست بلکه او با تمام وجود در راه مبارزه پیش رفته تا جایی که همه هستی اش را در راه آرمان فلسطین فدا کرده

و به درجه شهادت - که فوزی عظیم است - رسیده است. با توجه به اهمیت موضوع، لازم آمد که نگاهی گذرا به زندگی شاعر داشته باشیم.

۲- نگاهی به زندگی شهید علی فوده

علی یوسف احمد فوده در سال ۱۹۴۶ م در روستای «قنیر»، از توابع شهر حیفاء، به دنیا آمد. دو ساله بود که اسرائیل از طرف سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شد. از همان زمان به بعد، زندگی آوارگی و فقر و تنگدستی را تجربه کرد و این احساس تا سن سی و شش سالگی، یعنی زمان شهادتش، با او همراه بود.

آوارگی تنها مصیبت شاعر در دوران کودکی اش نبود؛ از زمانی که مادرش را از دست داد، اندوهش دو چندان شد و از همان ابتدای کودکی، دو واژه مادر و وطن، احساس غربت و تنهایی را برای او ترسیم می کرد که بعدها این دو واژه در همه جای شعرش حضور داشت.

علی فوده پس از شکست سال ۱۹۴۸ م، با خانواده اش به کرانه باختری رود اردن رفت و تا پیش از مصیبت سال ۱۹۶۷ م، در آنجا به سر برد؛ سپس با خانواده اش به اردوگاه «نورشمتن» در نزدیکی «طولکرم» رفت. دوران ابتدایی و دبیرستان را در طولکرم گذراند؛ سپس در سال ۱۹۶۶ م، از تربیت معلم «حواره» دانش آموخته شد.

زندگی علمی خود را با تدریس در مدرسه «أم عبهرة» در ناعور آغاز کرد و به مدت چهار سال در آنجا ماند. به نظر می رسد در این فاصله زمانی بود که توانست مجموعه شعر خود را با عنوان «فلسطینی کحدّ السیف» در سال ۱۹۶۹ م، چاپ و منتشر کند.

قصیده «یا بلادی» در همان مجموعه، دلیل روشنی بر این گفته است. شاید آن قصیده را برای هم کلاسی های خود سروده است. این قصیده نیز در قسمت «نامه های معلمان» در مجله «رسالة المكتبة التربوية الثقافية» در سال ۱۹۶۹ م به چاپ رسید. این تأییدی بر این ادعاست که شاعر تا سال چاپ قصیده اش در مجله مذکور هنوز معروف نبوده است.

علی فودة تا سال ۱۹۷۶م، به عنوان معلم در «جبل النظيف» و شهرهای دیگر عمان به سر برد و در سال ۱۹۷۳م، به انجمن نویسندگان اردنی پیوست. دوره زندگی شاعر در عمان، دوره پختگی و بروز تجربه شعری و پربارترین دوره زندگی اوست. این تجربه عمیق او را می‌توان در مجموعه «فلسطینی کحد السیف» و مجموعه «قصائد من عیون امرأة» یافت.

علی فودة در سال ۱۹۷۶م به بغداد رفت و در آنجا برخی از قصاید مجموعه «منشورات سریة للشعب» را سرود؛ سپس برای زمان کوتاهی به کویت رفت و در همان سال به بیروت بازگشت تا به صفوف رزمندگان مقاومت فلسطین پیوندد اما به دلیل شخصیت منحصر به فردی که داشت، به کار گروهی متمایل نشد و در مبارزه، راه صعاليک را در پیش گرفت و در این راه، مدت زمانی زندان را به جان خرید.

در سال ۱۹۸۱م، مجله «الرصيف» را با همکاری برخی از دوستانش منتشر کرد. سومین مجموعه شعری او با عنوان «عواء الذئب» در بیروت در سال ۱۹۷۷م منتشر شد و در سال ۱۹۷۹م، تنها رمانش را با عنوان «الفلسطینی الطیب» به چاپ رساند و چهارمین مجموعه شعرش را با عنوان «العجری» و آخرین مجموعه شعری‌اش را در ۱۹۸۲م با عنوان «منشورات سریة للشعب» منتشر ساخت.

صبح روز دهم ماه تموز سال ۱۹۸۲م، علی فودة مجله «الرصيف» را در سنگرها بین رزمندگان پخش می‌کرد. در این هنگام، ارتش اسرائیل بیروت را به گلوله بست و خمپاره‌ای نزدیک او منفجر شد و ترکشی از آن به گردنش اصابت کرد. در میان دوستانش شایع شد که علی فودة شهید شده است و یاسر عرفات دستور داد خیمه‌ای برای عزاداریش بر پا کنند.

آنگاه که به هوش آمد برایش روشن شد که چقدر دوستانش، حتی کسانی که در زندگی با او مخالفت می‌کردند، او را دوست دارند. شاعر پس از چند روز بر اثر همان جراحات‌ها در روز هفتم آگوست سال ۱۹۸۲م، دار فانی را وداع گفت.

«الیاس خوری» داستان شهادت علی فودة را در رمان «باب الشمس» به تصویر کشیده است تا به اختلاف نظرها درباره چگونگی شهادت این شاعر پایان دهد.

این داستان از زبان قهرمان آن که در محلّ شهادت علی فوده حاضر بوده، بیان شده است. (ر.ک: ابراهیم خلیل، ۲۰۰۵: ۸۱-۷۶ و www.alifodeh.com)

۳- علی فوده در عرصه مقاومت

عقربه جهت گیری عواطف و احساسات انسان به طور طبیعی و فطری به سوی هدف متعالی در حرکت است و آنچه را که به طور حقیقی می خواهد، مطلق محض است، «انسان عاشق کمال مطلق است و عاشق چیز دیگری نیست، یعنی عاشق ذات حق است.» (مطهری، ۱۳۸۵: ۸۱) و انسان موجودی است که خواسته یا ناخواسته در معرض حوادث طبیعی و عوامل اجتماعی، سیاسی، عقیدتی و مشکلات و دشواری‌ها و درد و رنج های ناشی از آن قرار می گیرد. برای مقابله با آن دشواری‌ها و آسیب ناپذیری لازم است به سلاح‌هایی مسلح و به ابزارهایی مجهز شود تا بتواند از یک سو، خویشتن خویش را حفظ کند و از دیگر سو، عوامل مثبت، یعنی خیر و نیکی را به سوی خود جلب و عوامل زیان آور را دفع کند. ابتدا لازم است برای نفس خویش ارزش قائل شود و آن را عزیز دارد تا بتواند در مقابل گزند حوادث مقاومت نشان دهد و موفق شود. ابزارهای مقاومت در مقابل حوادث دو دسته است: ابزارهای بیرونی و ابزارهای درونی.

مهم ترین ابزار درونی، نفس باعزت و باکرامت است و از جمله ابزارهای بیرونی هنر و شعر است که عرصه‌ای اثر گذار و جذاب است و شخص می تواند پس از تجهیز خویش موجی از مقاومت را در درون دیگران نیز برانگیزد و کسانی که از او تأثیر می پذیرند، خودشان عواملی اثر گذار شوند و جوامع بشری را یک پارچه، اهل مقاومت نمایند.

علی فوده با داشتن اراده استوار که از درد طلب و یقظه (خود آگاهی) ناشی شده است، در برابر جور و جفا و تهدید دو راه پیش روی خود داشته است: یکی تن به ذلّت دادن، دوّم مقاومت.

بی تردید آن گاه که راه مقاومت را برگزید، به دنبال ابزار مقاومت می گردد. پیداست که اولویت با ابزار درونی است زیرا سلاح برنده و مدرن، حتی شعر و هنر با تمام اثر گذاریش، در دستان شخص ذلیل و ترسو، بی خاصیت است.

بسیاری از شاعران عرصه مقاومت، افتخارات رزمندگان را با هنر خویش به تصویر کشیده‌اند و بعضی ممکن است با شعر سرایی در عرصه مقاومت، برج عاجی شده باشند ولی علی فوده، غایت متعالی انسان را فراموش نکرده و خود در عرصه مقاومت وارد شده و شاهدی در همه سنگر هاست.

علی فوده هنر شعر را با حضور در سنگرها و صف رزمندگان، آشتی داده و از همه مهم‌تر با همه فروتنی و بی‌اعتنایی تمام، جهت شناخته شدن خویش هیچ گامی برنداشته است.

از میان ویژگی‌های انسانی شاعر، آنچه که بیشتر نظر انسان را جلب می‌کند و در تکوین شخصیت او بیشتر مؤثر بوده است، کرامت نفس است و این ویژگی است که اراده او را استوار ساخته است. علی فوده وقتی مشاهده کرد که بر اثر هجوم تجاوزگران، همه چیز از جمله انسانیت انسان به خطر افتاده است، با حفظ کرامت نفس خود ساخته و ابزار شعر و هنر، در سنگرها حضور یافت و تا آخرین لحظه زندگی از کرامت و عزت نفس خویشتن و هم‌وطنان و عقاید مقدس خویش دفاع کرد.

جهت پرهیز از طولانی شدن سخن، پس از اشاره گذرا به مفهوم کرامت نفس، تنها سه قصیده از دیوان علی فوده مورد بررسی قرار گرفته است. برای نشان دادن جلوه‌های کرامت نفس، پس از بررسی اشعار باقی مانده از شاعر، سه قصیده مربوط به بلال حبشی، عروة بن الورد و هفده تن از یاران مقاومتش با عنوان «مطلوب رأسی»، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۴- جلوه‌های کرامت نفس در شعر شهید علی فوده

کرامت به معنی بزرگواری و کریم کسی است که از درون کامل و غنی گشته و نیازهایش برآورده شده است و احساس کمبود نمی‌کند و می‌تواند ارزش‌ها را به دیگران منتقل کند و منبع فیض رسانی شود. کرامت نفس یکی از ویژگی‌های بسیار مهم است که صاحب آن برای خویشتن ارزش والایی قائل است و هرگز آن را با فرودستی آلوده نمی‌کند هر چند با خطرهای زیادی مواجه شود و جان خود را از دست بدهد.

امام علی (ع) می فرماید: «... فالموتُ فی حیاتکم مقهورینَ و الحیاةُ فی موتکم قاهرینَ» (نهج البلاغه، خطبه ۵۱)

تن مرده و گریه دستان
به از زنده و خنده دشمنان
مرا عار آید از این زندگی
که سالار باشم کنم بندگی
(مطهری، ۱۳۸۵: ۲۰۷)

هنگامی که از جلوه‌های کرامت نفس در شعر علی فوده سخن می‌گوییم به دنبال پاسخ به این دو سؤال هستیم:

الف: کرامت نفس به عنوان یک ویژگی عام، چه صفات نیکویی را به دنبال دارد؟

ب: کرامت نفس در شعر فوده در چه شخصیت‌هایی جلوه گر شده است؟ کرامت نفس صفت عامی است که صفاتی مانند شکیبایی، ایثار، صداقت، اخلاص، ستم‌ستیزی و مانند آن را به دنبال دارد.

شخصیت‌هایی که مصداق کرامت نفس هستند و به عبارتی، نماد کرامت نفس در شعر شاعرند و شاعر به گونه‌ای نقاب آنان را به چهره زده و پشت سر آنان قرار گرفته است، عبارتند از: بلال حبشی، عروة بن الورد و هفده تن از یاران مقاومت.

ذکر شخصیت‌ها در شعر علی فوده از یک سو، به مبحث «استدعاء الشخصیات» (فرا خواندن شخصیت‌ها) مربوط می‌شود و از دیگر سو، به مبحث «قناع» (نقاب کسی را به چهره زدن) که هر دو اصطلاح در نقد ادبی جدید به کار رفته است.

علی فوده جهت ابراز عقیده خویش، گاهی شخصیت‌ها را فرا خوانده و با آنان سخن می‌گوید. فرا خواندن شخصیت‌ها در القای کلام، جهت اثر گذاری بیشتر است. شاعر با این کار یاران و همگامان و همگنان خویش را نیز معرفی می‌کند و از دیگر سو، به سخنان خویش که از عقاید استواری سرچشمه گرفته است، بُعد تازه‌ای می‌دهد و آن سخنان، دارای ارزش‌های لفظی و معنوی بیشتر و اثر گذارتر می‌شود.

هنر شاعر تنها این نیست که سخنان خویش را در قالب کلماتی به مخاطب منتقل کند بلکه هنر وی در این است که شخصیت‌های تاریخی را از قدیم تا به امروز، فراخوانده و از زبان آنان و گاهی با آنان سخن گوید و کرامت نفسشان را که سرانجام، کرامت نفس خویش است، به مخاطبان گوشزد نماید.

«بعضی از منتقدان معتقدند که هر کار ادبی در سه دایره در حرکت است: دایره بُعد فردی، دایره بُعد اجتماعی و دایره بُعد انسانی. شاعر هنرمند آن است که بتواند بدون حذف هر کدام از ابعاد به مرحله سوم برسد.» (قطوس، ۲۰۰۰م: ۱۰۳)

شاعر جهت توفیق بیشتر در هر سه بُعد مذکور و هنرنمایی ویژه در بُعد سوم، از شگردهایی مانند فراخواندن شخصیت‌ها و نقاب دیگری بر چهره زدن استفاد می‌برد.

در مورد «قناع» (نقاب بر چهره زدن)، شاعر نقاب شخصی را بر چهره می‌زند و از زبان او سخن می‌گوید و شخصیت خودش ظهور و بروز ندارد و پشت آن شخصیت تاریخی پنهان است.

در عرصه هنر شعری «جابر عصفور» در مقاله‌ای با عنوان «أفئعة الشعر المعاصر» می‌گوید: «قناع در قصیده جدید رمزی است که شاعر معاصر عربی آن را انتخاب کرده است تا به کلام خویش موضوعیت، جذابیت و محبوبیت بیشتری دهد و از ایراد مستقیم کلام دوری کند.» (مجاهد، ۲۰۰۶م: ۲۶۴-۲۶۵)

در اینجا سه قصیده مربوط به بلال حبشی، عروة بن الورد و هفده تن از یاران مقاومت را به طور خلاصه و در چارچوب موضوع مقاله، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۵-۱- بلال حبشی

بلال حبشی در شعر علی فودة، مظهر کرامت نفس است که در ایمان راستین، مقاومت و خویشتن داری جلوه کرده است. در دیوان شاعر قصیده‌ای با همین عنوان دیده می‌شود که دارای نه بند است. مطلع قصیده چنین است: (فودة، ۲۰۰۳: ۲۳۵)

تَشَدُّ الْحَاجَةُ أَحْيَانًا

تَصْبِحُ كَسْرَةً خَبِيزَةً يَابِسَةً هَدْفِي

كوبُ اللَّبْنِ يَصِيرُ الْحَلْمَ

فأندمّر:

لا كنت، و لا كان الجوع، و لا كانت معصرة الأحران

إن كان الله قد انتحر

و صار الشيطان

سيدا هذا العالم!

شاعر در بند نخست که در واقع پیش گفتار قصیده است، حالت خویش را بیان می کند. در اوج نیازمندی به امکانات اولیه مانند نان و شیر، هرگز هدف اصلی خویش را فراموش نمی کند و همواره در مقابل سلطه شیطان صفتان تجاوزگر مقاومت می کند و اگر بناست به جای حاکمیت الله، سلطه شیطان قرار گیرد، آرزو می کند که خودش نباشد، گرسنگی و مظاهر زندگی مادی نابود شود.

در بند دوم، بلال را با ویژگی های ظاهری از جمله تیرگی بشره پوست بدن و شکنجه زیر شلاق ستم و بیداد نابکاران و قید و بند های آنان، این گونه مورد خطاب قرار می دهد: (همان، ۲۳۶)

بلال یا بلال!

ماذا عليك لو دخلت في الجوار، و استرحت للأبد؟

- أهد ...

- أهد ...

- أهد ...

ای بلال چه می شد اگر (با ستمکاران و متجاوزان) به گفت و گو می پرداختی و از در سازش وارد می شدی و برای همیشه آسوده بودی؟ بلال در پاسخ این کلمه را چند بار تکرار می کند: أهد ...

ناگفته پیداست که سؤال کننده و پاسخ دهنده، هر دو، کسی جز خود شاعر نیست. اوست که کرامت نفس خویش را در بلال حبشی می بیند و همانند او در مقابل ستمکاران، کلمه «أهد» را تکرار می کند تا آنان را برای همیشه از خویش مأیوس گرداند.

در بند سوّم، اَمّت اسلامی را گواه کرامت نفس خویش قرار می‌دهد و با قاطعیّت اعلان می‌کند که فقیرانه زندگی خواهد کرد و فقیرانه خواهد مُرد ولی هرگز در مقابل تجاوزگران دست نیاز دراز نمی‌کند.

در بند چهارم، حال و مقام خویش را به تصویر می‌کشد، دشمنان را کافر خطاب می‌کند و اعلام می‌کند که من همه بار زندگی را تنها به دوش می‌کشم، صداقت و عشق را پیشه می‌کنم و اگر زیان کنم، خودم زیان کرده‌ام. در بند پنجم چنین می‌سراید: (فودّه، ۲۰۰۳م: ۲۳۷)

أفردتُ أفرادَ البعیرِ ... ما راجعنی أحد

أفردتُ أفرادَ البعیرِ ... ما کلمنی أحد

أفردتُ أفرادَ البعیرِ ... ما صافحنی أحد

ها أنذا تلفحُنی الرّمضاء

ها أنذا يحفر سوطکم علی جلدی أخادیدَ مِنَ البکاء

ها أنذا أشتاقُ لجرعة ماء

لکنتی ألتف بالصّمتِ، أعاشِرُ الجلد:

أحد ... أحد ...

در بند فوق، شاعر خویشتن را مانند شتری می‌بیند که تنها رها شده است؛ به گونه‌ای که هیچ کس به سراغش نمی‌آید، با او سخن نمی‌گوید و به او نزدیک نمی‌شود. گرمای شدید تابستان بدنش را می‌سوزاند و شلاق ستمگران بر پوست تنش شیارهایی حفر کرده است؛ گویی که با ضربات آن خو گرفته و تشنه جرعهای از آب است.

او با همه این دشواری‌ها، ناله نمی‌کند بلکه سکوت پیشه می‌کند و خویشتن‌دار و بردبار است و تنها کلامش، أحد أحد ... است.

در بند ششم (همان: ۲۳۸)، دسته‌های پرنندگان، حیوانات و خزندگان را به تصویر می‌کشد که هر کدام، شامگاهان به مأوای خویش بازگشته‌اند و تنها اوست که مأوایی ندارد و هر دم مزدوران استعمارگر و خیرچینان در پی دستگیری اویند و سربازان آن ستمکاران، او را در محاصره گرفته‌اند؛ گویی که همه آنان پس از کشتار و ترور یاران شاعر، بر سینه و وطنش آرمیده‌اند.

در بند هفتم (همان)، خطاب به خویشان می پرسد: این رنگ سیاه از آن تُست یا از آن کلاغ جدایی؟ آن دشمنان دو نفر بودند ولی حالا دو هزار گشته‌اند و هر کدامشان، تو را با غل و زنجیر و شلاق به بند می کشند و خوردن و آشامیدن و روشنایی از تو دور می شود؛ گویی برده ناخوشایندی هستی که چهره ات، بینی ات و مویت وبا زده شده است. پاسخ همه این پرسش ها در بند هشتم آمده است که می گوید: (همان، ۲۳۹).

أحد ...

أحد ...

أحد ...

والتهمني أيتها العقبان و الحيتان جثتي

من جوفِ رمل البحر

أو فوق الزبد!

خطاب به عقاب‌ها و نهنگ‌ها می گوید: ای عقاب‌های آسمان و ای نهنگ‌های دریا، پیکر مرا از درون شن‌های دریا و از روی کف دریا ببلعید.

شاعر در پاسخ به ندای کرامت نفس، در راه انجام رسالتی گام برمی دارد که بر دوشش سنگینی می کند. او چیزی را برای خودش نمی خواهد و جان برکف در آن راه به حرکت خود ادامه می دهد.

در بند نهم (همان)، خطاب به اشغالگران می گوید: غریبانه زندگی می کنم. این سرزمین من است که شما در هر خانه اش شیون و زاری به راه انداخته اید؛ سپس به این نکته اشاره می کند که مدت زمانی جهت طلب یاری به سوی شما متمایل شدم و حالا هیچ امیدی به شما ندارم و به عنوان کسی که می کشد و یا کشته می شود، به سویتان آمده‌ام. من آتش و رنگ و هر چیز دیگری را که سدّ راهم باشد، می شکافم ... پس از من حذر کنید.

در پایان با حفظ کرامت نفس، خیال خودش را راحت و تجاوزگران را برای همیشه از خویش نومید می کند و با صراحت ابراز می دارد که یا خدا یا مرگ ...

یا راه خدا را ادامه می دهم یا مرگ را خواستارم. (همان: ۲۴۰)

الله أو الموت

فها هو وطنی
لا أسکنُ فيه
ولکن یسکنُنّی
یرهقُنّی، یرهقُنّی
لکن وطنی یا وطنی
عینای بعینیک ولا تبعد عَنّی إنا خُطوات
دعنی أفنی عشرات المرّات
ثمّ ابعتنی ثانیة
ما غابَ هواک عن القلب ولو لحظات

سپس متجاوزان را کافر خطاب می‌کند و درباره آنان چنین می‌گوید:
(همان، ۲۴۱)

«من ترس را در دل آنان می‌افکنم. یا خدا یا مرگ سرخ در صحرای عالم، در صحرای پهناور عرب. من همانند گیاه کاکتوس هستم ... بردبار، دوباره شکوفه می‌کنم، هر چند که بارها مرا قطع کنند، ریشه مرا ببرند ... دوباره ... سه باره گل می‌کنم.

أزهر ثالثةً

أزهر، أزهر ... الله أوأموت. (همان)

۵-۲- عروة بن الورد

عروة بن الورد همان عروة الصعاليك، شاعر دوره جاهلی، است. او نقطه اتکا و موجب جمعیت خاطر صعاليك بوده است. در قصیده «عروة بن الورد یسقی النخلة»، شاعر کرامت نفس خویش را در بعضی از صفات عروة می‌بیند؛ به گونه‌ای که نقاب آن شاعر را بر چهره خویش زده است. این قصیده، دوازده بند است. کرامت نفس شاعر در صفات و نکات برجسته‌ای جلوه گر شده که عبارت است از: استقامت و پایداری، دلسوزی نسبت به هم نوعان و هم وطنان، انتظار، رازگویی و درد دل با وطن (فلسطین)، تنهایی و بی‌نوایی.

در بند نخست، او صحرا و گیاهان و آهوان و غم و اندوه‌ها و جلوه‌های آن راه، از آن خود می‌داند. در بند دوم، اظهار می‌کند که همه جلوه‌ها را مشاهده می‌کند

ولی وطن را نمی‌بیند. با آن جلوه‌ها حرف می‌زند و خطاب به وطن چنین می‌گوید:
(فوده، ۲۰۰۳: ۴۲۲)

أرى الطيورَ

جائمةً في غابة الحزن تغنى الانتظار

أرى الطيورَ في الغابة. لا أراك... أين أنت؟

في حدائق الجنة أم في بُجّة البحار؟

در بند سوّم، خطاب به وطن اظهار دردمندی می‌کند و می‌پرسد که او سال‌ها در وطن زندگی کرده و با آن همراه بوده و بزرگ شده، پس چگونه از آن جدا گشته است؟

در بند چهارم، وطن را مادر خطاب می‌کند و باز هم با آن درد دل می‌کند و اظهار می‌دارد که در طول تاریخ در همه حوادث با او بوده است. از او می‌خواهد که باز گردد، قید و بندها را درنوردد و از بین ببرد.

در بند پنجم، دوباره به بیان احوال خود می‌پردازد و گوشه دیگری از آوارگی خویش را به تصویر می‌کشد. می‌گوید: من در صحرا در حرکت و آماده کشتن دشمن یا کشته شدن.

اوج بی‌نوایی اش در بخش پایانی همین بند است که می‌گوید: (همان: ۴۲۳)

ها أنذا ...

أسيرٌ تحتَ المطرِ الغاضبِ وحدي ... أرتدى ثوباً ممزقاً

و أنثرَ الحكمةَ في الغراء

ها أنذا ...

أسفحُ ما في الجيبِ للمتسولين، ثمَّ أستلُّ قبيلَ الفجرِ سيفاً ناقماً

لأسكتَ الجوعَ الذي يهرُّ في الأحشاء

يا شهباً تخرّ في السماء

يا مطرَ الصحراء

أهذه جنة أمي و أبي

أم لعنة المشرّدين الفقراء؟!

در بند ششم، خود را عاشق ازلی معرفی می کند و نگران است که دیگران در وطن او آرام می گیرند و او آرام ندارد. از وطن می خواهد که گیاه صحرا و دریا را به شهادت گیرد بر اینکه گریه دشمنانش، اشک تمساح و گریه او، گریه کسی است که غرق شده است. از او می خواهد که از آتش و دریا درباره او پرسد و خدا و پیامبران را به شهادت می گیرد که او را می شناسند: (فودة: ۴۲۴)

سلی البحر... فالبحرُ يعرفنا

بکاهم بکاء التماسیح

بکائی بکاء الغریق

سلی النارَ فالنارُ تعرفنا

و يعرفنا الله و الانبياء

شاعر در پایان بند ششم می خواهد به گونه ای کرامت نفس خویش را به وطن نیز منتقل کند؛ بر همین اساس از او شکوه می کند که تو با اینکه همیشه معشوق من بوده ای، چرا آنگاه که به تو نزدیک می شوم، سرم بریده می شود و بیگانگان که به تو نزدیک می شوند، به سویشان آغوش می گشایی؟ هرگز! هرگز! ناگفته پیداست که خاک وطن، اختیاری ندارد ولی شاعر با این بیان بر شدت اشتیاق، غیرت، وفاداری و کرامت نفس خود تأکید دارد.

در بند هفتم، پس از لختی تأمل باز می گردد و شاخه زیتونی را با خود می آورد که روی کلاه خود لشکریان دشمن، نغمه سُرایی می کند!

در بند هشتم و نهم، با آه و ناله از مادر(وطن) می پرسد که آیا دیگر ملاقاتی با یکدیگر نخواهیم داشت؟

در بند دهم، به طور آشکارا موضوع صعاليك را مطرح می کند و مادر خویش را فلسطین می نامد و تفاوت وضعيت خویش را با صعاليك بیان می دارد: (فودة: ۴۲۵)

الصعاليك الصعاليك التقوا

بينهم كسرة خبزٍ و قوارير من الذكري بها ماء و طين

آه يا أمّ البنين

نحنُ أعطيناك حزنًا و دماءً

۶۳۰ / کرامت نفس در آینه شعر شهید علی فوده...

فاعطنا من بعض ما عندك
حطى قبةً فوقَ الجبين
أرضعينا الودَّ . قومی ... أيقظى فينا الحنين
الصعاليك الصعاليك التقوا
فافتحى عينيك حتى لو ثوان
يا فلسطين!

در بند یازدهم، خیابان‌های آلوده و خراب را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: اگر یک بار، معنای حضور و غیاب را می‌فهمیدید، اگر اشک گناه و مصیبت و عذاب می‌ریختید، اگر خستگی آمیخته با تمرین و ممارست را درک می‌کردید، اگر یک لحظه مقدس را می‌فهمیدید، جز با زبان عتاب، دوستی و انس سخن نمی‌گفتید!

در بند پایانی (بند دوازدهم) (فوده: ۴۲۶)، شاعر وطن را به خدا سوگند می‌دهد که چقدر تابستان و زمستان از چشمت غایب باشم و چقدر تو پشت مژه‌هایم پنهان می‌شوی ...

تو را به خدا سوگند! چقدر از این شور بختی‌ها به تنگ آمدیم ... از گرسنگی و عربانی به تنگ آمدیم. پس آیا روزی خورشید می‌درخشد و نورش ما را فرا می‌گیرد؟ آیا دوباره صدف‌های دریا ثمر خواهد داد؟ آیا دوباره از مروراید و مرجان سرشار می‌شوند؟ این عبارت، پایان بخش این رازگویی هاست: (همان: ۴۲۷)

لی أنت ...

ها أنذا أسقى الأشجار، وها هي تستيقظ بعد النوم فلسطين!

پیداست که شاعر با وجود همه مسائل تلخ و جانکاه، هرگز نومید نگشته و با کرامت نفس و دلی پر امید، بار مسئولیت آزاد سازی وطن را خودش به عهده می‌گیرد و درختان آزادی را خودش با خون خود سیراب می‌کند.

۳-۵- یاران مقاومت

عنوان این قصیده «مطلوب رأسی» است. شاعر در این قصیده با هفده تن از یاران مقاومت سخن می‌گوید؛ گویی آنان اجزای وجودی او هستند که سال‌ها با

آنان زیسته و همراه بوده است و چون بسیاری از صفات خویش را در وجودشان مشاهده می‌کند، آنان را فرا می‌خواند و به گونه‌های مختلف، کرامت نفس خویش را که در آنان جلوه گر است، بازگو می‌کند.

همه این یاران، رنج و سختی‌های مبارزه در برابر دشمنان تجاوزگر را تحمل کرده و بسیاری از آنان در زندان به سر برده و بسیاری به شهادت رسیده‌اند. پیداست که شاعر با همه این سخنان درباره یاران و خطاب به آنان، بر آن است که پیرو راهشان باشد.

عنوان قصیده «مطلوب رأسی» از یار شماره ۵، محمود صالح، گرفته شده که سخن شاعر خطاب به او با جمله: «مطلوب رأسک یا محمود ... أتعلم؟» شروع شده است.

سخنان علی فوode با یاران، گاهی تنها صورت خطابی دارد و گاهی به شکل محاوره است. پیداست که در هر صورت، شاعر سخن دل خویش را بیان کرده و در هر حال، نگهدار کرامت نفس خویش است.

در صدر این قصیده بعد از عنوان، جمله‌ای از «پابلو نرودا»، شاعر و مبارز اهل شیلی (۱۹۰۴-۱۹۷۲)، دیده می‌شود که می‌گوید: (فودة: ۲۶۳)

«بأمثالکم سننمو
سنتکائر
ستضاعف فوق الأرض «نیرودا»
با امثال شما ما رشد خواهیم کرد
فراوان خواهیم شد
روی زمین چند برابر خواهیم شد

این سخن با محتوای قصیده کاملاً متناسب است؛ گویی پیام شاعر به همه یاران مقاومت چنین است. او با هر یک از یاران، مطابق شخصیت و شرایط وی سخن می‌گوید. شاعر در گفت و گوی خود با یاران مقاومت، به تبیین موضوعاتی که به کرامت نفس مربوط می‌شود، می‌پردازد. مهم‌ترین این موضوعات عبارتند از: شهادت، ایستادگی در صحنه‌های مقاومت، عشق به وطن، توجه به هم نوعان و هم‌وطنان.

۵-۳-۱- شهادت

شاعر در گفت و گوی خود با «ابو علی آیاد»، «کمال ناصر»، «اوکومتو»، «کمال جنبلاط»، و «دلال المغربی» به گونه‌ای مستقیم یا غیر مستقیم، اشاره به این

نکته دارد که کرامت نفس، ممکن است شهادت را به دنبال داشته باشد و شخص کریم این شهادت را به جان می‌خرد. خطاب به «أبو علی آیاد» می‌گوید:

شائكةً كانت طُرقاتُ الوطن

لكن السيدة الخضراء

دعتك فلبيت ...

... ..

اختلط الصوت مع الموت، الدم مع الماء ...

احتضنتك السيدة الخضراء

سرنا بجنازتك الشجرية

لكن ... هل حقاً شيعناك

قد صرت رغبف الثورة

و ضمير الفقراء؟!!

شاعر بر این باور است که راه مقاومت، سنگلاخ و پر پیچ و خم است و انسان کریم نفس، با وجود سختی راه و احتمال کشته شدن در این مسیر، باز هم مقاومت می‌کند و تن به ذلت نمی‌دهد و خون شهیدانی را که در این مسیر جان خود را فدا کرده‌اند، مشوق اصلی خود می‌داند.

و نیز از خطاب فوده به «کمال ناصر»، پیداست که او با سلاح و شعر در راه آزادی وطن و حفظ کرامت نفس مبارزه کرده و به درجه شهادت رسیده است و با تحمل سختی‌ها و از خود گذشتگی و شهادت، الگو و مشوق یاران مقاومت شده است. شاعر خطاب به او چنین می‌گوید: (فوده: ۲۶۴)

حين سمعت

أنّ الوطن المكلوم يئنّ من الغربان

هرعت ...

آنگاه که شنیدی وطن مجروح از دست زاغان ناله می‌کند، شتافتی ...

در ادامه می‌گوید: و شعر همان گشاینده راه وطن است و تو از بیرالزیت به عمان و از آنجا به بیروت ... ولی از آنجا پیچیده در پرچم وطن، بازگشتی و آسمان وطن را روشن کردی. تو چراغ امت و سر نیزه و ستون خانه شدی ...

شاعر، شهید را شمع محفل بشریت می‌داند و به این نکته دوباره اشاره می‌کند که یاران مقاومت هر کدام با شهادت خود، چراغ هدایتی برای دیگر یاران شدند. شیوه بیان شاعر خطاب به یاران مقاومت یکسان نیست؛ گاهی به گونه‌ای مستقیم به توصیف صفات می‌پردازد و گاهی در قالب پرسش و پاسخ، سخن خود را بیان می‌کند و گاهی چیزهایی از آنان می‌خواهد و در قالب دستور و عتاب به بیان دیدگاه خود می‌پردازد.

خطاب شاعر به «او کومتو»، دیگر یار مقاومتش، از گونه اخیر است. شاعر با زبانی انقلابی و هنرمندانه او را خطاب می‌کند و بر این باور است که شهادتش درخت آزادی را آبیاری کرده است و باعث شادی هم‌وطنان و تمام مردم کره زمین شده است. خطاب به او می‌گوید: (همان: ۲۷۹)

«ای او کومتو! زنان جهان به عزایت بنشینند، سروده‌های ارتش سرخ به عزایت بنشینند و آتش به عزایت بنشیند اگر بر تفاله‌های تاریخ، آتش تیر نگشایی! کره زمین به عزایت بنشیند، اگر درختان تلخ و بد بوی «زقوم» و شاخه‌های وحشی گری را از روی زمین ریشه کن نکنی!

ای او کومتو! به روی گندیده و سیاه دشمن رگبار ببند! همه بمب‌های دستی‌ات را در مقابل آنان منفجر کن! راه‌های جهان را با آب سرخ (خون) بارور کن تا دشت‌های انقلاب و باغستان‌های آزادی برویند و شکوفا شوند.»
در بخش پایانی کلامش می‌گوید: (همان: ۲۸۰ و ۲۸۱)

«... تا اینکه در آن روز، غرش هواپیمای جنگی دشمن با صدای تیربار این جوان انقلابی (او کومتو) در هم آمیخت. او همچنان لبخند می‌زد و می‌گریست. کشته‌ها و زخمی‌ها در میدان افزون شدند. بمب‌ها منفجر شدند ولی او همچنان لبخند می‌زد و می‌گریست. آن چنان جنگید تا تیرهایش تمام شد ولی همچنان لبخند می‌زد و می‌گریست تا اینکه بر دست طلایی اش دستبند فولادی زدند، چشمش را بستند و اسیرش کردند تا امیر عرش زندان شود.

سرانجام درخت آزادی، شکوفه‌دار شد و همه زنان جهان از شادی گریستند، همه مناطق مسکونی، گذرگاه‌های فلسطین و همه کره‌ی زمین ...

و بکت فرحاً کلّ نساء العالم

کلّ أنا شهید جیش الأحمر

کلّ الأحياء الشعيبة

فی طرقاتِ فلسطين

و فی الكرة الأرضية!

از گفتار فوده درباره، «دلال المغربی»، دیگر یار مقاومتش، چنین برمی آید که دلال باقی مانده شهداست. کسی که بسیاری از هم‌زمان و هم سنگرانش به شهادت رسیده اند و اینک بار رسالت آنان را او به دوش کشیده است؛ همان گونه که در زمان حیاتشان تشویق کننده آنان به مبارزه با تجاوزگران بود، پس از آنان با حفظ کرامت نفس، بارغم جانکاهشان را به همراه دارد و در مقابل آن، از شکیبایی سخن می گوید.

گویی با اراده استوارش همیشه افتخار وطن باقی خواهد ماند؛ بنابراین در پایان، شاعر خطاب به وطن از جاویدان ماندنش سخن می گوید به این ترتیب که شهیدانی طلوع خواهند کرد و درخت تناور مقاومت و انقلاب مردم مسلمان فلسطین، همواره با طراوت و سرفراز خواهد ماند و به بار خواهد نشست. در این باره این گونه می سزاید: (فوده: ۲۰۰۳: ۲۸۶)

تصبحُ فی قلب العالم حباً

أوحقداً

أوحزناً

یطلحُ منک الشّهداء- الشّهداء

و یبعثُ فیک الأحياء- الأحياء

فیتوارثُ دمک الأبناء عن الآباء

تصیرُ نشیداً للشعراء

و زاداً للفقراء

بهذا العصر

فلا خوفَ علیک إذن

لا خوفَ ولا...!

«کمال جنبلاط» یکی از شهیدان عرصه مقاومت است. شاعر ابتدا شرایطی را که کمال جنبلاط در آن به سر می برد به تصویر می کشد؛ سپس او را برای انجام وظیفه فرا می خواند و او به پیش می رود و سرانجام به فیض شهادت نایل می شود. ابتدا می گوید: (همان: ۲۸۱)

«دشمنان خورشید را سنگ باران و سپس اعلان عزای عمومی می کنند. مشعل بشارت را در چشمان گیاه سبز خاموش می کنند؛ سپس اطلاعیه می زنند و اعلان عزای عمومی می کنند. آنان تاجر خون هستند و تو شاهد آنان بوده‌ای! همه را گروه گروه می شناسی. فرمانده هر مجموعه را می شناسی پس چرا اعلام مبارزه نمی کنی؟!» در ادامه می گوید: (همان: ۲۸۲)

«سپس یک روز صبح اعلام جنگ کردی ولی بی فایده! هر پرنده زیبایی خودش داوطلب رفتن در قفسی شد که در کوچه یا زیر درختان خرما آویزان بود. و اینک نوبت توست ... چه می کنی؟ آیا برای هجرت آماده‌ای؟ پاسخ می دهد: آری آماده‌ام، به امید دیدار، خداحافظ!» در بخش پایانی می گوید: (همان: ۲۸۳)

«گلوله‌ها در فضا شلیک شد. صحرا نشینان جملگی شتافتند و همه فریاد زدند: آه کمال ... آه کمال ... رویاه صفتان همه پا به فرار گذاشتند و تو همواره پایداری کردی ولی چه حیف که امسال خیلی زود پاییز بر ما فرود آمد و چه زود ای رفیق! دشمنان تو را ترور کردند.»

مبکراً هاجمنا الخریف هذا العام

مبکراً یا ایها الرفیق غالک العدا!

۵-۳-۲- ایستادگی در صحنه مقاومت

پایداری در مقاومت و دفاع از وطن و ناموس و حریم و مهاجرت نکردن و ماندن تا شهادت از بارزترین مصادیق این موضوع در شعر شاعر است که به گونه‌ای به کرامت نفس یاران مقاومت خود اشاره می کند و این کرامت را سبب جاودان شدن آنان می داند.

سخن فودة درباره «أبو یوسف النجار» در این زمینه است؛ شاعر با اسلوب پرسشی و در ظاهر توییخی از او می خواهد که با دیگران تفاوت داشته باشد. در

حقیقت می‌خواهد به این نکته اشاره کند که شخصی که کرامت نفس دارد، نوع غذا و لباس و نیز اندیشه‌اش با دیگران متفاوت است و برای رسیدن به هدف متعالی خود، سختی‌های فراوانی می‌کشد. خطاب به او می‌گوید: (فوده: ۲۶۵)

لِمَ تَلْعَبُ بِاللَّحْلِ كِبَاقِي الْأَطْفَالِ ...

چرا بسان کودکان دیگر با برف بازی می‌کنی؟ چرا غیر از گوشت اسب می‌خوری؟ چرا غیر از شیر حیوانات درنده را می‌نوشی؟ چرا غیر از لباس‌های مندرس می‌پوشی؟
چرا درد ملت را در سینه‌ات درک نمی‌کنی؟ با آنان (دشمنان) مبارزه کن! بزن! بزن!

تا آخرین شخص دشمن ... تا آخرین سر ... تا آخرین پا ... بگش تا جایی که خون به زانو رسد، تا بیروت بخندد.
و بالاخره تو مبارزه کردی ... آنان را بدرد آوردی ... خودت نیز به درد آمدی

شاعر یار دیگرش، کمال عدوان، را به جهاد و مقاومت و سکوت نکردن در برابر دشمن و نیز راستگویی دعوت می‌کند و خطاب به او می‌گوید: (فوده: ۲۰۰۳: ۲۶۶)

«روزی به ما گفتی شما همواره باید راست بگویید، ما هم راست گفتیم. شما باید خون بدهید، ما هم خون دادیم. شما باید به روی دشمن آتش بگشایید، آتش گشودیم. تو هرگز ساکت نشدی، ما نیز هرگز ساکت نشدیم. آنگاه که از منطقه عملیات، پیکر تو را به سوی خاک بردیم (دفن کردیم) گفتیم: این خون یک فلسطینی است ... این مرگ فلسطینی است ... این نیزه فلسطینی است.

و نیز در خطاب به دیگر یارش «محمود صالح» از مبارزه سخن می‌گوید. شاعر ابتدا به او خبری می‌دهد؛ سپس از او سؤالی می‌پرسد: (همان: ۲۶۷)

مطلوبُ رأسک یا محمود ... أتعلمُ؟ ای محمود (دشمنان) سر تو را می‌خواهند ... آیا می‌دانی؟

او جواب می‌دهد: بله می‌دانم.

سپس سؤال می‌کند: (همان: ۲۶۸)

«پس چگونه مرکب خویش را مجهز ساختی و سلاح برکشیدی و از منازلشان گذشتی؟

او پاسخ می‌دهد: مادرم این را از من خواست، پس برای مبارزه با آنان شتافتم.»

سپس مبارزه این یاور دلاور و کریم النفس را با دشمنان به تصویر می‌کشد و آن دشمنان را موش خطاب می‌کند و پس از مبارزه‌ی طولانی با آنان می‌گوید: **ها أَنَاذًا جِنَّكَ يَا أُمِّي!**

«باجس ابوعطوان» از دیگر یاران شاعر است که با سرافرازی و کرامت نفس در پی مبارزات مستمر و دلیرانه به شهادت رسیده است. شاعر با تکیه بر جنبه مقاومت و پایداری خطاب به او می‌گوید: (همان: ۲۶۸ و ۲۶۹)

«ای باجس! تو در خاطره شب خونین طلوع می‌کنی. تو در نفس‌های گرمای سوزان و خلجات سرمای شکافنده یا درخت تاک یا بمب ظاهر می‌شوی تا دشمن کمین کرده یا نگهبان امنیتی دشمن را سرنگون کنی. تو دوباره از دل تاریکی سر می‌زنی و سخن مردم می‌شوی.» سپس شاعر می‌گوید:

«باجس گاهی می‌آید و گاهی می‌رود و خوابگاه دشمن را به لرزه درمی‌آورد ... ناگاه مرکب او لغزید ... سوار بر زمین افتاد ... و به حق پیوست.»

علی فوده با یکی از یاران مقاومت به نام «جیفارا غزه» گفت‌گویی دارد و او را به خاطر دفاع از حریم وطن می‌ستاید. به او می‌گوید: (همان: ۲۷۲)

«ای جیفارا! غزه در دل توست و تو مبارز آن هستی. ای جیفارا! وقتی که دشمنان به غزه تجاوز می‌کنند، چه می‌کنی؟

جیفارا پاسخ می‌دهد: به روی متجاوزان شمشیر می‌کشم و با آنان نبرد می‌کنم. دوباره به او می‌گوید: ای جیفارا! غزه در دل است و دل تو سخت است، عشقت سخت است. در پاسخ می‌گوید: به هیچ گلی به جز غزه علاقه ندارم و به هیچ عشقی جز او سر فرود نمی‌آورم حتی اگر همه خیابان‌ها و کوچه‌های آن، گورستان دشمنان گردد. در پایان، شاعر نتیجه گفت و گو را چنین بیان می‌دارد: (همان: ۲۳۷)

و دفعت الثمن المطلوب يا جيفارا «ای جیفارا! تو بهای مطلوب را پرداختی»

خانم جوانی به نام «لینا النابلسی» دیگر یار مقاومت است که به گونه‌ای غیر مستقیم دفاع از وطن، ایستادگی و مهاجرت نکردن او را می‌ستاید. شاعر او را به «بجعة» (= مرغ سقا) تشبیه کرده است. آنگاه که نیروهای تجاوزگر، صف به صف به سوی وطن او در حرکتند و تانک‌ها و زره‌پوش‌ها به خانه‌ها نزدیک می‌شوند، بعضی از مردم هجرت می‌کنند، لینا هم چنان ایستاده و صحنه را ترک نمی‌کند. شاعر بر او بانگ می‌زند که: (همان: ۲۷۴)

برای چه ایستاده‌ای، منتظر چه هستی؟ دشمنان با سلاح به سویت می‌آیند. دور شو! هجرت کن! تو هنوز کوچک هستی. ای مرغ سقا! تو تازه بال و پر در آورده‌ای، پیش از فرا رسیدن زاغان سیاه دور شو! او پاسخ می‌دهد: «دیگر زمان هجرت نیست؛ آتش چهره مرا می‌سوزاند و اندوه‌ها دل مرا آب می‌کند. به جز رویارویی با زاغان سیاه چه راه دیگری است؟»

او آن چنان در صحنه پیکار باقی ماند که ماشین جنگی دشمن، او را زیر گرفت و پیکرش به خون آغشته شد و در همان حال سرش را به سوی حاضران چرخاند و گفت: «ای وطن آتشین آیا به یاد خواهی آورد؟ به یاد خواهی آورد؟»

«غسان کفانی»، ادیب و مبارز فلسطینی، دیگر مبارزی است که علی فوده از او یاد می‌کند و از دفاع او تا سرحد مرگ سخن می‌گوید. به عقیده علی فوده، غسان کفانی به دلیل داشتن کرامت نفس، همواره در مقابل دشمنان «لا» گفته است. درباره او می‌گوید: (همان: ۲۷۵)

«دشمنان غسان را محاصره کرده‌اند، افزون شدند ... به سویش رفتند. ای غسان ای غسان به سویت آمدند ... تو به آنان چه می‌گویی؟ غسان می‌گوید: به آنان «لا» می‌گویم ... باز سؤال می‌کند: به سویت آمدند، با آنان چه می‌کنی؟ غسان پاسخ می‌دهد: می‌کشم یا کشته می‌شوم. شاعر در پایان، چنین نتیجه‌گیری می‌کند: (همان)

و غصت یا غسان فی بحر الدماء ای غسان تو در دریای خون غوطه خوردی.

و أنت لازلت تقول: «لا» و همواره «لا» (= نه) گفتی!

از دیدگاه علی فوده، «سرحان بشاره»، یکی دیگر از یاران مقاومت، نمونه کم نظیر ایستادگی و دفاع از ناموس است. او بشاره را عاشقی غم زده معرفی می‌کند

که دشمنان تجاوزگر، معشوقه‌اش را ربوده اند و سرحان به دنبال او در تلاش و مبارزه است.

شاعر با زبان هنری خویش، سرحان را فرامی‌خواند، او را تشویق و تهییج می‌کند و غیرتش را برمی‌انگیزد و دشمنان را همانند گرگ و افعی می‌داند که نباید به آنان مجال داد. بالأخره سرحان با پایمردی حمله می‌کند، مراحل مختلف را پشت سر می‌گذارد ... وقتی معشوق را می‌بیند، فرصت را غنیمت می‌شمارد و آزادش می‌کند.

«طلال رحمه» یار دیگر در عرصه مقاومت و ایستادگی است که شهید علی فوده درباره او سخن می‌گوید.

او از ابتدا کرامت نفس طلال را می‌ستاید و نیازی نمی‌بیند که او را به امری فراخواند و تشویق یا عتاب یا گله‌ای از او داشته باشد زیرا او به سان کوهی از مقاومت، استوار است و با عزمی راسخ به مبارزه‌ی خود ادامه می‌دهد. خطاب به او می‌گوید: تو از ابتدا چنین و چنان بوده‌ای. جامت با جوهر سرخ، خون سرخ و گل سرخ سرشار بوده است.

بنگر! رخسارت همانند برق می‌درخشد و دلت از ژرفای ژرف فریاد می‌زند و صدایت شور و اشتیاق شوق را به همراه دارد.

أَنْظُر ...

وجهك يلتعُ كوجه البرق

و قلبك یصرخ من عمق العمق

و صوتك یحملُ أشواق الشرق

شگفت اینکه پس از بیان فوق از او می‌پرسد: «مِنَ أَيْنَ أَتَيْتَ بِهَذَا الصِّدْقِ؟».....

لَمْ تَطْلُبْ مِنَّا يَوْمًا بَرًّا أَوْ صَدَقَةً

عانقت الوطن المتسريل بدم العشاق

این صداقت را از کجا آورده‌ای؟ تو هیچ وقت از ما نیکی و یا صدقه‌ای درخواست نکردی و همراه و همدم وطن، آغشته به خون عاشقان بوده‌ای.

بی تردید اگر او یارای سخن گفتن داشت، پاسخ می‌داد: همه را از کرامت

نفسم گرفته‌ام.

از بیانات علی فوده درباره طلال رحمه پیداست که او از ابتدا تا پایان زندگی؛ همواره در صحنه مبارزه ایستادگی کرده و حماسه آفریده است.

۵-۳-۳- عشق به وطن

شاعر در این قصیده به چهره لاغر و نحیف «حماده فراعنه» که سال‌هایتمادی در زندان متجاوزان به سر برده است، نگریسته و آن چهره را مانند رود خندانی دیده است. قلب با شرافت او را آزموده، از آن خون می‌چکیده است. عمان، عشق او و اردوگاه‌های آن، آشیانه‌اش بوده است. شگفت اینکه امروز از عمان قطران و علقم می‌چکد. شاعر می‌گوید: (فوده، ۲۰۰۳: ۲۷۶)

«ما با هم عمان را زیر و رو کردیم، کوچه به کوچه، خیابان به خیابان، مسجد به مسجد، کنیسه به کنیسه؛ همه را شناختیم، با هم در جنگ وارد شدیم و اشک‌های گرسنگان درمانده را پاک کردیم. دوباره منشور برادری را خواندیم و به دنبال مبارزان راه افتادیم. آیا به یاد می‌آوری یا اینکه سلول انفرادی حافظه زندانی تنها را به سرقت برده است؟!»

۵-۳-۴- توجه به هم‌نوعان و هم‌وطنان

«باسل کیسی» دیگر یار مقاومت است که ابتدا شاعر با سخنان پر شور و انقلابی و حماسی خویش بر سر او بانگ می‌زند و او را به قیام دعوت می‌کند و ضرورت قیام او را با دلایل هنرمندانه‌ای بیان می‌دارد. خلاصه سخنش این است که فقیران و بی‌نویان از کارگر زحمتکش تا کودک بی‌سرپرست، همه و همه با سختی زندگی می‌کنند و هیچ کس از آنان پشتیبانی نمی‌کند و صدایشان را به گوش کسی نمی‌رسانند. از او می‌خواهد که بلندگوی فقیران، مدافع یتیمان و شمشیر آخته شهیدان باشد. از او می‌خواهد که صخره‌اندوه را از روی سینه بینویان دور کند و به سان گلی سرخ در صحرای خشک و بی‌آب و علف آنان برود... از او می‌خواهد که طلوع کند. چنین می‌سراید: (همان: ۲۷۰ و ۲۷۱)

الفقراء الآن بالاصوت یا باسل ... کن صوت الفقراء

کن أغنية الأرملة العربية

دع الأیتام العرب و سیف الشهداء

باسل یا باسل ...

زحزح هذی الصخرة عن صدر التعساء

سپس می گوید: ای باسل! بالأخره به سان خورشیدی در دل تاریکی و خشم سرکش طلوع کردی؛ به گونه‌ای که بعضی از دشمنان بزدل پا به فرار گذاشتند. به رویشان آتش گشودی ولی گلوله آنان سریع تر بود و تاریکی، تو را بلعید! (شهید شدی!) عیاشان پاریس گریه نکردند و مجالس امرا به هم نخورد ولی فقرا، همان فقرا که به خاطرشان قیام کردی، اندوهشان همان اندوه توست. ای باسل! هرگز پشیمان مباش!

یاردیگر مقاومت «کبوجی» است. توجه و علاقه او نسبت به دوستان، بسیار عظیم و دشمنی‌اش نسبت به دشمنان، بسیار سهمگین است. علی فوده او را به چهره درخشان توصیف می‌کند به گونه‌ای که چون باران رحمت در سرزمین خشک و بی آب و علف می بارد.

آنگاه که به سوی دوستان می آید، شادی را می پراکند. وقتی شیرینی سالگرد توکدش را میان هم رزمان توزیع می‌کند، هر کدامشان انقلابی آتشین و استوار عزم می‌شود.

شاعر مناعت طبع و اراده استوار برخاسته از کرامت نفس، پاکبازی و ایثار کبوجی را به تصویر می‌کشد و او را شخصیتی مقدس می‌داند که به هم وطنان خویش توجه ویژه‌ای دارد و در راه زنده نگه داشتن روح مقاومت در دلشان تلاش می‌کند. (همان: ۲۶۹ و ۲۷۰)

۵- نتیجه

- انسانی که نمی‌خواهد تن به ذلت دهد، ناگزیر باید در مقابل ستم و تجاوز و کژی‌ها، مقاومت کند؛ در این راه لازم است به ابزارهایی مجهز و به سلاح‌هایی مسلح شود. مهم‌ترین ابزارهایی که در راه مبارزه شخص را یاری می‌دهد، ابزارهای درونی است که یکی از مهم‌ترین آنها کرامت نفس است. علی فوده از شاعرانی است که هدف او فلسطین و مقاومت فلسطین است. او از یک سوی به عنوان شاعر و از سوی دیگر به عنوان مبارزی در سنگر جهادگران است و تا سر حد جان در این راه تلاش می‌کند.

- از ویژگی‌های اساسی علی فوده که در تکوین شخصیت وی تأثیر بسزایی داشته و سبب شده است که او به فضایل نیکوی دیگری آراسته گردد، کرامت نفس است. این فضیلت در عرصه مقاومت تأثیر بسزایی داشته است.

- علی فوده برای حفظ کرامت نفس از صفاتی مانند شکیبایی، صداقت و اخلاص، شجاعت و ... کمک گرفته است. او با ذوق و قریحه شاعری خویش توانسته است به عنوان شاعر مقاومت، ایفای نقش کند و خدمات ارزنده‌ای را به هم وطنان و هم نوعان ارائه دهد و سر انجام به درجه والای شهادت رسد.

- جلوه‌های کرامت نفس در شعر علی فوده در صفاتی بروز و ظهور دارد و او در این راستا شخصیت‌هایی مانند بلال حبشی، عروة بن الورد و هفده تن از یاران مقاومت را به کار گرفته است.

- شاعر در گفتگوی خود با هفده تن از یاران مقاومت، موضوعاتی را مورد توجه قرار می‌دهد که با کرامت نفس ارتباط دارد. شهادت، ایستادگی در صحنه مقاومت، عشق به وطن، توجه به هم‌نوعان و هم‌وطنان از مهم‌ترین این موضوعات است.

منابع

- ۱- ابراهیم، خلیل و آخرون، ۲۰۰۵ م، *مرايا التذوق الأدبی، دراسات و شهادات؛* داره الفنون مؤسسه خالد شومان، الأردن: عمان، ط ۱.
- ۲- الخطیب، حسام، ۲۰۰۲ م، «مشروع منهج متكامل لدراسة الأدب الفلسطيني الحديث»، مجله نزوی، اردن: یولیو، العدد ۳۱. گرفته شده از پایگاه اینترنتی مجله در تاریخ ۲۰۱۰/۲/۵
- ۳- داد، سیما، ۱۳۸۳، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید.
- ۴- شریف رضی، ابو الحسن محمد، ۱۳۹۵ هـ ق، *نهج البلاغه (گزیده‌ای از سخنان امام علی (ع))*، تصحیح و تنظیم: صبحی الصالح، قم: انتشارات هجرت.
- ۵- شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۰، *شعر معاصر عرب*، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم.

نشریه ادبیات پایدارى / ۶۴۳

- ۶- فودة، على، ۲۰۰۳ م، الأعمال الشعرية، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- ۷- قطوس، بسام، ۲۰۰۰ م، مقاربات نصية فى الأدب الفلسطينى الحديث، عمان: دارالشروق للنشر والتوزيع.
- ۸- كيانى، حسين و ميرقادرى، سيد فضل الله، ۱۳۸۸، «شهيد و جانباز در شعر ابراهيم طوقان»، نشریه ادبیات پایدارى، دانشگاه شهيد باهنر کرمان، سال اول، شماره اول، صص ۱۲۷-۱۴۲.
- ۹- مجاهد، أحمد، ۲۰۰۶ م، أشكال التناص الشعرى (دراسة فى توظيف الشخصيات التراثية)، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ۱۰- محسنى نيا، ناصر، ۱۳۸۸، «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب»، نشریه ادبیات پایدارى، دانشگاه شهيد باهنر کرمان، سال اول، شماره اول، صص ۱۴۳-۱۵۸.
- ۱۱- مطهرى، مرتضى، ۱۳۸۵، انسان كامل، تهران: صدرا، چاپ ۳۸.
- ۱۲- هیأة المعجم، ۲۰۰۸ م، معجم الباطين لشعراء العربية فى القرنين التاسع عشر و العشرين، الكويت: مؤسسة جائزة عبد العزيز سعود الباطين للإبداع الشعرى، ط ۱.

پایگاه‌های اینترنتی

- [http://www. Alifodeh. Com/2008-07-22-15-25-29.html](http://www.Alifodeh.Com/2008-07-22-15-25-29.html) م ۲۰۱۰/۹/۶
- [http://pulpit. Alwatan voice. Com/ content- 99581. html-](http://pulpit. Alwatan voice. Com/ content- 99581. html) م ۲۰۱۰/۹/۶